

ارسال: ۱۴۰۳/۹/۱۷

پذیرش: ۱۴۰۳/۹/۳۰

doi 10.22034/nf.2025.492390.1377

توجه شفروه اصفهانی به شعر خاقانی شروانی

شهره معرفت* (عضو هیئت علمی فرهنگستان زبان و ادب فارسی، گروه پژوهش‌های زبانی و تحقیقات ادبی، تهران، ایران)

چکیده: شاعران اصفهانی در قرن ششم، شعر خاقانی شروانی را می‌خوانده‌اند. یکی از این شاعران اصفهانی آشنا با شعر خاقانی، شرف‌الدین شفروه اصفهانی است. توجه شفروه به شعر خاقانی را می‌توان در تصاویر، تشبیه‌ها، عبارات خاص همسان و اصطلاحات مشترکی که در شعر این دو شاعر آمده است، دید. نشانه آشکار این توجه را می‌توان در قصیده‌ای دید که شفروه به پیروی از خاقانی سروده است و در آن قصیده، مصراع‌های خاقانی را تضمین کرده و حتی بر او برتری جسته است. آمیختگی شعر شفروه و خاقانی از دیگر مسائلی است که در این مقاله بدان پرداخته شده است. از جمله شاعرانی که شعرشان با هم آمیخته است، شرف‌الدین شفروه اصفهانی و خاقانی شروانی است. در این مقاله، بر اساس اطلاعات برون‌متنی مثل جنگ‌ها، تذکره‌ها، منابع تاریخی و اطلاعات درون‌متنی، به تمکیک این اشعار و شناخت شاعر راستین آنها پرداخته شد و دلایل این آمیختگی بیان شد.

کلیدواژه‌ها: قرن ششم، آذربایجان، اصفهان، خاقانی، شفروه

۱. مقدمه

شرف‌الدین شفروه، شاعر، نویسنده و واعظ اصفهانی دوره سلجوقی و اوایل عصر خوارزمشاهی است که با شاعر بزرگی چون خاقانی هم‌عصر بود. شاعران اصفهان در قرن ششم شعر خاقانی را می‌خوانده‌اند^(۱) و شفروه نیز یکی از شاعران اصفهانی آشنا با شعر خاقانی بوده است. نشانه‌های این

* shohratmarefat@yahoo.com

آشنایی را در تتبع شفروه از قصاید خاقانی و نزدیکی برخی از مضامین و مفردات و ترکیبات خاص شعر وی با اشعار خاقانی می‌توان دید. البته شفروه با تفاخری شاعرانه با خاقانی و شعرش برخورد می‌کند و این امر شاید گذشته از تفاخرجویی‌های شاعرانه، به سبب جدالی است که در آن روزگار میان شاعران دو منطقه اصفهان و آذربایجان، وجود داشته است و یکی از عوامل شدت یافتن این جدال، هجوری است که مجیر بیلقانی، از شاگردان خاقانی، در باب اصفهان گفته است.^(۲)

با این حال، نشانه‌های آشکاری از توجه شرف‌الدین شفروه به شعر خاقانی در دیوان شفروه دیده می‌شود. باید افزود هم‌عصری شفروه و خاقانی سبب شده است تا آن دو ممدوحان مشترکی نیز داشته باشند؛ از این جمله‌اند: غیاث‌الدین ابوشجاع محمد شاه ثانی (حک. ۵۴۷-۵۵۴ ق.) که از سلجوقیان عراق بود و رکن‌الدین ابوالمظفر ارسلان بن طغرل ثانی (حک. ۵۵۶-۵۷۱ ق.) شاه دیگری از همین سلسله. هرچند این دو ممدوح از ممدوحان اصلی این دو شاعر نبوده‌اند، اما مرکزیت عراق در آن زمان، سبب توجه شاعرانی از شهرهای مختلف به این ممدوحان بوده است. در این نوشته، به بررسی پیوندها و آمیختگی‌های شعر شفروه و خاقانی می‌پردازیم و در ضمن آن به ارتباط شفروه با شاگرد خاقانی یعنی مجیرالدین بیلقانی نیز توجه داریم. از سوی دیگر، در منابع، چند شعر آمده‌اند که در تعلق آنها به شفروه یا خاقانی تردیدها و گفت‌وگوهایی وجود دارد که در اینجا سعی داشته‌ایم تا شاعر راستین آنها را مشخص کنیم.

دیوان شعر شفروه تاکنون چاپ نشده است^(۳) و نگارنده در این نوشته از نسخه‌های خطی شعر این شاعر استفاده کرده است. نشانی این نسخه‌ها چنین‌اند:

- «ه» [هند]: «دیوان شرف شفروه»، نسخه بایگانی ملی هند، از مجموعه رضا رامپوری (به شماره ۳۲۰۴ ردیف ۵۶۰۵ م). تاریخ کتابت: ۲۶ ذی القعدة ۱۰۲۷ ق. میکروفیلمی از این نسخه با شماره ۱۴۱۵ و عکسی با شماره‌های ۲۰۶۲ و ۲۰۶۳ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است. نسخه «ه» جامع‌ترین نسخه‌ای است که از دیوان شفروه در دست است.

- «ک» [کاشی]: «دیوان افصح الشعرا شرف‌الدین شرف [و] علیه الرحمة»، نگهداری در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، به شماره ۲۵۸۹؛ تاریخ کتابت: دوشنبه ۱۲ جمادی الثانی ۱۰۱۵ ق.، کاتب: محمد صالح کاشی؛ ۱۷ سطری، شکسته‌نستعلیق، غیرمجدول، الفبایی. این نسخه مجموعه‌ای است از شعر چند شاعر (رضی‌الدین نیشابوری، ظهیرالدین فاریابی و شفروه) که از صفحه ۱۱۷ تا ۱۵۶ شعر شفروه است.

- «ب» [بریتانیا]: نگهداری در کتابخانه موزه بریتانیا (Or.2846)، عکس این نسخه در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (به شماره ۳۱۷۶ و میکروفیلم ۱۵۰۱) موجود است. مورخ: عشر ثانی (دهه دوم)

ربیع‌الاول ۱۰۱۹ ق.، کاتب: روحی رستم‌داری؛ و مهر محمد طالقانی در پایان دیوان آمده است. این نسخه مجموعه‌ای است شامل دیوان چهار شاعر: اثیر اومانی، ادیب صابر، رفیع‌الدین لبنانی و شرف‌الدین شفروه که از برگ ۱۰۵ تا ۱۵۷ آن شامل شعر شفروه است.

- «خ» [خلاصة الأشعار]: «خلاصة الأشعار وزبدة الأفكار» (مجلد دوم از رکن اول)، تألیف ۹۹۳ ق. و تاریخ کتابت ۱۱ ق.، کاتب: ابن میرزا نظام شریف، نگهداری در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، به شماره ۷۷۹۰.

- «ج» [جنگ]: «جنگ اشعار استادان و چند تذکرة الشعراء»: محفوظ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی، به شماره ۸/۸۸۳۶، تاریخ کتابت: ۱۰۳۵ ق.

- «ح» [شمس حاجی]: سفینه شمس حاجی، تألیف ۷۴۱ ق. این سفینه با تصحیح میلاد عظیمی به چاپ رسیده است و ما از این چاپ استفاده کردیم. در صفحات ۳۶۲ تا ۳۷۲، ۴۷۹ و ۴۸۰ این کتاب، اشعاری از «شرف‌الدین شفروه اصفهانی» آمده است.

۲. پیوندهای اشعار شفروه با اشعار خاقانی

۲-۱. تتبع شفروه از خاقانی و تضمین شعرش

از نشانه‌های توجه شرف‌الدین شفروه به شعر افضل‌الدین خاقانی، تتبع شعری این شاعر اصفهانی از اشعار این شاعر شروانی و تضمین مصرعی از اوست.

شفروه قصیده‌ای دارد با ردیف «آینه» و در بحر مضارع مثنی‌اخر مکفوف محذوف، در مدح یکی از ممدوحان سلجوقی خود که مطلع آن چنین است:

گر عکس روی خوب تو افتد بر آینه گردد ز فیض نور چو قرص خور آینه

(نسخه خطی «ه»، برگ ۵۵)

وی این قصیده را به پیروی از یکی از قصاید خاقانی سروده و در آن مصرعی از خاقانی را

تضمین کرده و حتی شعر خود را برتر از شعر خاقانی دانسته است. چند بیتی از قصیده شفروه:

بکر است این قصیده وزبید اگر شود	هفت آسمان ز مهر چنین دلبر آینه
اقران من ز حسن سخن لاف می‌زنند	روشن شود اگر بنهند اندر آینه...
از لفظ فحل و معنی بکرم امید هست	کآخر نتیجه‌ای به درآید هر آینه...
بنگر که این نکوتر یا آن که گفته‌اند	«ما فتنه‌ایم بر تو و توفتنه بر آینه»

(نسخه خطی «ه»، برگ ۵۶)

مطلع قصیده خاقانی چنین است:

ما فتنه بر توایم و توفتنه بر آینه ما را نگاه در تو، تو را اندر آینه

(خاقانی، ۱۳۸۲، ص ۳۹۸)

برخی از مضامین دو قصیده مشترک‌اند؛ از جمله:

- صیقل دادن آینه‌های فلزی با «خاکستر» در گذشته:

از رشک خاطر تو چنان زنگ خورده شد کز طیره شست روی به خاکستر آینه

(نسخه خطی «ه»، برگ ۵۶)

نام تو را ز من نگزیرد چرا بدانک گه‌گه کنند پاک به خاکستر آینه

(خاقانی، ۱۳۸۲، ص ۳۹۹)

- برطرف کردن لقوه با استفاده از «آینه»:

تقویم ملک، رای تو داند، از آن سبب اصلاح لقوه کردن کار هر آینه

(نسخه خطی «ه»، برگ ۵۶)

حاسد ز دولت تو گرفتار آن مرض کز مس کند برای وی آهنگر آینه

(خاقانی، ۱۳۸۲، ص ۴۰۰)

- طوطی و آینه:

لوح جبین توسط مرا دفتر سخن در پیش طوطیان چه بود دفتر آینه

(نسخه خطی «ه»، برگ ۵۶)

طوطی هر آن سخن که بگویی ز بر کند هر گاه شکل خویش ببیند در آینه

(خاقانی، ۱۳۸۲، ص ۳۹۹)

- آینه استعاره از «خورشید»:

هر صبحدم ز بهر تو بر طاق می‌نهد مسّاطه فلک ز ره خاور آینه

(نسخه خطی «ه»، برگ ۵۶)

بادت جلال و مرتبه چندان که آسمان هر صبحدم برآورد از خاور آینه

(خاقانی، ۱۳۸۲، ص ۴۰۰)

این مضامین همسان، این امکان را برای مخاطب فراهم می‌کنند تا دو قصیده را با یکدیگر

بسنجد.

سرودن قصیده‌ای با ردیف «آفتاب» یا به تعبیر شاعران «شعر آفتاب» یا «شعر آفتابی»، غالباً برای

سنجش قدرت طبع و نیروی سخنوری شاعر بوده است (در این باره، نک. سجّادی، ۱۳۴۷، ص ۴۲۷-

۴۳۶). در دیوان خاقانی قصیده‌ای آمده است به ردیف «آفتاب» و بر وزن «مفعول فاعلات مفاعیل

فاعلن». همین قصیده را در دیوان شاگرد خاقانی، یعنی مجیر بیلقانی نیز می‌بینیم^(۴) (خاقانی ۱۳۸۲، ص ۵۸ و ۵۹؛ بیلقانی، ۱۳۵۸، ص ۲۳). مطلع این قصیده چنین است:

ای عارض چو ماه تورا چاکر آفتاب یک بنده توماه سزد، دیگر آفتاب

شفروه نیز قصیده‌ای آفتابی بر همین وزن و قافیه و ردیف دارد با این مطلع:

مژده که آمد از سفر خاور آفتاب وز پرده جلوه داد رخ انور آفتاب

(نسخه «ه»، برگ ۸)

این دو قصیده آفتابی شفروه تنها در قالب، وزن و ردیف و قافیه با هم اشتراک دارند، اما در متن آنها هیچ نشانی از این که از یکدیگر متأثر بوده‌اند، وجود ندارد.

دو نکته در اینجا گفتنی است: یکی آن که گذشته از این که نسخه‌ها تعلق این قصیده را به خاقانی تأیید نمی‌کنند، زبان قصیده یادشده در دیوان خاقانی، خاقانی وار نیست و به احتمال این قصیده از آن شاگرد او، مجیرالدین بیلقانی، است. دیگر آنکه قصیده «آفتابی» شرف‌الدین، در قرن‌های بعد و در سرزمین فرغانه، مورد توجه سیف فرغانی قرار گرفته و سیف آشکارا از این قصیده شفروه، تصاویری را به وام گرفته است. یک نمونه:

از شوق اوست ورنه ز گرمابه غروب بیرون چرا شتابد بی میزر آفتاب؟

(نسخه «ه»، برگ ۸)

این بیت را بسنجید با:

آب حیا نداشت که می‌رفت هر شبی در حوض عین حامیه بی میزر آفتاب

(سیف فرغانی، ۱۳۶۴، ص ۸۱)

نمونه‌ای دیگر:

خورشید و مه که‌اند به بازار ربتش یک رنگرز مه است و یکی زرگر آفتاب؟

(نسخه «ه»، برگ ۸)

از صانعان رسته بازار حسن تو یک رنگرز مه است و یکی زرگر آفتاب

(سیف فرغانی، ۱۳۶۴، ص ۸۰)

گذشته از توجهی که شفروه به شعر خاقانی دارد، برخی از تصویرهای شعری خاص شفروه را می‌توان در شعر خاقانی یافت. این تصاویر این فرضیه را در ذهن خواننده پدید می‌آورد که شفروه شعر خاقانی را می‌خوانده است. برای اثبات این فرضیه برخی از تعبیر و تصاویر مشترک خاص میان این دو شاعر را در ادامه می‌آوریم.

الف) تشبیهاتی با ارکان همسان

- هلال ماه و ناخن چیده شده: شفروه در جایی هلال را به فضلۀ ناخن (= ناخن چیده شده) تشبیه کرده است:

ای ابروی مه دست تو را فضلۀ ناخن و ای جیب فلک قدر تو را عطفۀ دامن
(نسخه «ه»، برگ ۵۱)

خاقانی نیز این تشبیه را در شعرش آورده است:

چرخ کبود آن چنانک ناخن تب بردگان فضلۀ ناخن شده ماه ز داغ سقم
(خاقانی، ۱۳۸۲، ص ۲۶۱)

- ماه و قرص صابون: شفروه در یکی از قصیده‌های کوتاه خود آورده است:

مه در کف او چو قرص صابون است و افلاک به طشت دست شو ماند
(نسخه «ه»، برگ ۳۰)

همین تشبیه را در شعر شاعر شروانی نیز می‌بینیم:

وز پی آن تا کند جامۀ بختش سپید می‌کند از قرص ماه قرصۀ صابون فلک
(خاقانی، ۱۳۸۲، ص ۵۲۱)

ب) اصطلاحات معماری مشترک

برخی از اصطلاحات مکانی و خاص معماری را که در شعر شفروه آمده است، در شعر خاقانی نیز می‌یابیم. شفروه در یکی از قصیده‌های کوتاهش آورده است:

- بیاع‌خانه: «بیاع‌خانه» مرکب از «بیاع» (فروشنده، سوداگر) + خانه. یکی از معانی «بیاع‌خانه»، دکان است. شفروه این ترکیب را در همین معنی دکان (در اینجا پارچه‌فروشی) به کار برده است:
گل ز بیاع‌خانۀ جودت رزمۀ لاد و پرنیان بسته
(نسخه «ه»، برگ ۱۳۶)

و خاقانی این ترکیب را به صورت «بیاع‌خان» در شعرش آورده است:

کاروان عشق را بیاع‌خان شد چشم او دارِ ضرب شاه از آن بیاع‌خان انگیخته
(خاقانی، ۱۳۸۲، ص ۳۹۵)

- مسدّس‌خانه: اصطلاح معماری دیگری که در شعر شفروه آمده است، «مسدّس‌خانه» است:

شش سوی عالم مسدّس‌خانۀ زنبور باد (نسخه «ه»، برگ ۳۷)

«مسدس‌خانه» مرگب از «مُسدَس» (اسم مفعول، شش‌گوشه، شش‌ضلعی) + «خانه». خانه شش‌ضلعی؛ و منظور از آن کندو و خانه زنبور است. خانه زنبور شش ضلع دارد (برای صناعت زنبور در ساختن خانه‌های مسدس، نک: غزالی، ۱۴۰۹، ص ۵۸). ساختن خانه‌هایی با شش ضلع، یکی از الگوهای ساخت ابنیه بوده است. خاقانی این ترکیب را به صورت «مسدس‌خان» آورده است و در شعر او نیز این ترکیب برای «کندو» آمده است:

این مرتب‌خانه نور از خروش صادقان چون مسدس‌خان زنبوران پرافغان آمده
(خاقانی، ۱۳۸۲، ص ۳۹۶)

ج) اصطلاحات طبّی مشترک

از دیگر تصاویر خیالی مشترک شفروه و خاقانی، تصاویری است که یکی از اجزای آن طبّی است:

- امتلاّی جوف فلک: در یکی از قصیده‌های بلند شفروه آمده است:

چنان از فضلّه خوانش همه روی زمین سیرند کز آن جوف فلک دایم اسیر امتلا باشد
(نسخه «ب»، برگ ۱۳۱)

«امتلا» در معنای سوءهاضمه و پُری معده یکی از اصطلاحاتی است که در طبّ کهن به کار می‌رفته است. خاقانی تصویری همسان با تصویر این بیت شفروه در شعرش آورده است که موضوع، عبارات و اجزای آن با بیت شفروه نزدیک است:

جوف فلک تاکنون لاف زد از کاینات دولت شاه ارسلان کرد پر اکنون فلک
(خاقانی، ۱۳۸۲، ص ۵۲۱)

- تب گرم و عرق سرد: «تب گرم» تبی است که با لرز و سرما همراه نیست (الهروی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۴)؛ و «عرق سرد در تب‌های حادّه نشان آن باشد که در تن رطوبت خام بسیار است» (جرجانی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۳۰۳)؛ و تب گرم همراه با عرق سرد، نشان از شدّت گرفتن بیماری دارد. شفروه گفته است:

گر نه از شرم کفش در تب گرم است سحاب عرق سر تا قدم اندر عرق سرد چراست؟
(نسخه «ک»، ص ۱۲۷)

خاقانی راست:

روز پنجم به تب گرم و خوی سرد افتاد شب هفتم خیر از حال دگر بازدهید
(خاقانی، ۱۳۸۲، ص ۱۶۳)

د) برخی دیگر از تعابیر و تصاویر خاص همسان

- آفتاب‌گرد: در بیتی از یکی از غزل‌های شفروه آمده است:

آن چنان عاشقی که می‌شنوی در همه آفتاب‌گردش نیست

(نسخه «ه»، برگ ۹۰)

«آفتاب‌گرد» در اینجا کنایه است از روی زمین. خاقانی و شاگردش نیز این ترکیب را آورده‌اند:

خاصه که به شعر بی‌نظیر است در جمله آفتاب‌گردش

(خاقانی، ۱۳۸۲، ص ۶۲۳)

دو چیز هست که در آفتاب‌گردش نیست وفای عهد در این عهد و سایه عنقا

(بیلقانی، ۱۳۵۸، ص ۱۴)

- زغال گشتن سرو: در بیتی از شفروه، سرو که نماد سرسبزی است، در غیبت ممدوح سوخته

و زغال شده است:

گشته آب شمر او ز تعدی چو حمیم شده سرو چمن او ز تطاول چو زغال

(نسخه «ب»، برگ ۱۳۶)

تصویر «زغال گشتن سرو» را خاقانی نیز آورده است:

سرو سعادت از تف خذلان زغال گشت اکنون بر آن زغال جگرها کباب شد

(خاقانی، ۱۳۸۲، ص ۱۵۲)

- سرزده: شفروه در یکی از غزل‌هایش گفته است:

نزهت باغ چه سود است مرا بی رخ او که تن اینجا و دل سرزده جایی دگر است

(سفینه شمس حاجی، ۱۳۸۸، ص ۳۶۹)

«سرزده» در این بیت شفروه در معنای مهموم و غمگین است و برخی از کاتبان ناآشنا با این

ترکیب آن را به کلمات دیگری چون «سوخته» یا «غمزده» تغییر داده‌اند. «سرزده» در همین معنی در

شعر خاقانی نیز آمده است:

ما طفل وار و سرزده و مرده‌مادریم اقبال پهلوان عجم دایگان ماست

(خاقانی، ۱۳۸۲، ص ۷۸)

درباره این معنی برای «سرزده» و شواهد دیگر، نک. ترکی، ۱۳۹۴، ص ۴۳۶.

- طیار سیما: «طیار» از نظر ساخت صرفی اسم مبالغه و در معنی پَران، پروازکننده است.

«سیماب» فلزی است که بر اثر حرارت بخار می‌شود و از این بخار شدن به پُرانی و گریزانی تعبیر شده است: «أَرَبَابُ صَنْعَةِ الْكِيمِيَاءِ يَزْمُونُ الرُّبُقَ بِالطَّيَّارِ وَ الْفَرَّارِ وَ الْآبِقِ» (الکتبی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۸۱). شفروه در بیتی از این بخار شدن سیماب به طیارِ تعبیر کرده است:

شیر در رزم تو فرّار شود چون روباه سیم در بزم تو طیار شود چون سیماب

(نسخه «ب»، برگ ۱۰۹)

در شعر خاقانی نیز به پُرانی سیماب اشاره شده است:

ز آتش سینه مرا صبر چو سیماب پرید صبر پُران شده را مرغ پیر می‌نرسد

(خاقانی، ۱۳۸۲، ص ۵۴۲)

- فصّالی مور و عندلیب: نیز شفروه در بیتی مور را فصّال ممدوح دانسته است:

ای گرفته چون سلیمان کرسی ملک جهان مور اگر پیش تو فصّالی کند معذور دار

(نسخه «ه»، برگ ۸۳)

و «فصّال» مدّاح و قصّه‌گو است. خاقانی نیز این کلمه را در همین معنی و برای عندلیبان آورده است:

صف‌های مرغان کن نگه در صفّه‌های بزم شه چون عندلیبان صبحگه فصّال گلزار آمده

(خاقانی، ۱۳۸۲، ص ۳۸۹)

و تنها شاهد لغت‌نامه برای «فصّال» در این معنی، همین بیت خاقانی است. «فصّال» در متون قرن ششم هجری، باز هم آمده است و این امر نشان آن است که «فصّالی» از شغل‌هایی بوده است که در این قرن بدان می‌پرداخته‌اند.^(۵)

۲-۲. آمیختگی شعر شفروه و خاقانی

آمیختن شعر شاعران کهن با شعر دیگران، یکی از دشواری‌هایی است که مصحح متون شعری کهن با آن روبه‌رو است. دلایل این آمیختگی درباره هر شاعری متفاوت است. یکی از کارهای مصحح، شناسایی این آمیختگی‌ها و تا حد امکان روشن کردن تعلق شعر به شاعر راستین آن است. شعر شفروه نیز از این امر مستثنی نیست. شعر وی با آثار شاعران هم‌عصر و گاه حتی شعرای قرن یا قرون پس از خود آمیخته است.

از آثار شهرت شعر شفروه، راه یافتن غزل‌هایی از او به دیوان شاعری چون خاقانی است. در نسخه‌های خطی شعر شفروه، یک قصیده کوتاه و دو غزل هست که در تعلق آنها به شفروه یا

خاقانی اختلاف است که در ادامه به بررسی آنها می‌پردازیم:

الف) قصیده‌ای کوتاه با مطلع

مژده که خوارزمشاه مُلک سپاهان گرفت مُلک عراقین را همچو خراسان گرفت

در یکی از نسخه‌های دیوان شفره (نسخه خطی «ه»، برگ ۹۱) آمده است.

پیش از این، همایون شکری، در مقاله‌ای بر اساس گزارش کتاب دستور الوزارة، این قصیده را به‌درستی از آن شفره دانسته است (نک. شکری، ۱۳۸۹، ص ۱۱۸-۱۲۲). در ادامه، فهرست‌وار به کتاب‌هایی که ابیاتی از این قصیده را آورده و به شاعر آن اشاره کرده‌اند، می‌پردازیم. این جدول خط سیر این قصیده را در دوره‌های مختلف نشان می‌دهد:

شمار ابیات	شاعر	نام کتاب / نویسنده
۵	شفره	دستور الوزارة / محمود بن محمد الإصفهانی ^(۶) (زیسته در قرن ۶ و ۷ ق.)
۲	خاقانی	تاریخ جهانگشا ^(۷) / جوینی (م: ۶۸۱ ق.)
۲	خاقانی	مرآت الأدوار و مرقات الأخبار* ^(۸) / مصلح‌الدین لاری (زیسته در قرن ۹ و ۱۰ ق.)
۲	خاقانی	رسالة مزیة اللسان الفارسی* ^(۹) / ابن کمال پاشا (م: ۹۴۰ ق.)
۲	خاقانی	تاریخ حبیب السیر / خواندمیر ^(۱۰) (زیسته در قرن ۹ و ۱۰ ق.)
۲	خاقانی	لب التواریخ / یحیی بن عبداللطیف حسینی ^(۱۱) (م: ۹۶۲ ق.)
۲	خاقانی	تاریخ نگارستان* ^(۱۲) / غفاری کاشانی (م: ۹۷۵ ق.)
۲	خاقانی	تاریخ الفی* ^(۱۳) / قاضی احمد تنوی (م: ۹۹۶ ق.)
۲	خاقانی	مرآة الکاينات* ^(۱۴) / نشانجی‌زاده حنفی ^(۱۵) (م: ۱۰۳۱ ق.)
۲	خاقانی	بحیره* / فزونی استرآبادی ^(۱۶) (شاعر و مؤرخ قرن ۱۱ ق.)
۲	کمال اسماعیل	تاریخ اصفهان*؛ تاریخ اصفهان وری* ^(۱۷) / جابری انصاری
۲	کمال اسماعیل	علی عبدالرسولی ^(۱۸)
۱	خاقانی	حسین بحرالعلومی ^(۱۹)
۲	خاقانی	عباس اقبال آشتیانی ^(۲۰)
۲	کمال اسماعیل	ضیاء‌الدین سجادی ^(۲۱)
۱ مصراع	کمال اسماعیل	فرهنگ لغات ادبی* ^(۲۲) / محمد امین ادیب طوسی
بیت دوم قصیده	خاقانی	لغت‌نامه* / دهخدا ^(۲۳)

چنان‌که می‌بینیم بیشتر منابع تنها دو بیت نخست این قصیده را در آثارشان آورده‌اند. دستور الوزارة پنج بیت از این قصیده را آورده و نسخه «ه» تنها منبعی است که صورت کامل‌تری از آن را که شامل هفت بیت است، ارائه می‌دهد.

نزدیک‌ترین منبع به زمان شفروه که این قصیده در آن آمده است، دستور الوزارة است که قصیده را از آن شفروه دانسته است. پس از آن، منابع بسیاری آن را به نام خاقانی آورده‌اند که آغازگر آنها تاریخ جهانگشای جوینی است. به احتمال، با گذشت چند دهه از درگذشت شفروه، شاعر به دست فراموشی سپرده شده است، اما شعرش همچنان بر جا مانده است. در قرن هشتم هجری، کسی از این قصیده و شاعرش سخنی نگفته است و پس از آن، دوباره بدان توجه می‌شود. میرزا حسن بن علی جابری انصاری (م: ۱۳۷۶ ق.)، این قصیده را نه از آن خاقانی، که از آن کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی دانست و از آن پس، این قصیده در تعلق به دیوان خاقانی یا کمال سرگردان شد. ظاهراً از دلایل ورود این شعر به دیوان خاقانی یا کمال اسماعیل، روشن نبودن سال تولد و درگذشت شفروه بوده که سبب شده است تا بحث‌هایی درباره تعلق این قصیده شفروه به خاقانی یا کمال اسماعیل پدید آید؛ حال آنکه شفروه با توجه به قراین تاریخی ذکر شده در دیوان وی، باید چند سالی پس از خاقانی (م: ۵۸۱ ق.)^(۲۴) زیسته باشد و از این رو، روزهای آغازین عصر خوارزمشاهی را هم دیده است.

ب) در سه نسخه خطی از دیوان شفروه («ه»، «خ» و «ج»)، که هر سه متعلق به قرن ۱۱ ق.

هستند، غزلی از شفروه آمده است با این مطلع

خه که دگر باره دل درد تو در بر گرفت باز به پیرانه سر عشق تو از سر گرفت

(نسخه «ه» / برگ ۹۰)

که در چاپ عبدالرسولی به نام خاقانی (نک. خاقانی، ۱۳۱۶، ص ۷۲۵) و با تفاوت‌هایی آمده است. این غزل در چاپ سجّادی نیست. بیت سوم این غزل در لغت‌نامه (ذیل «شور») به نام خاقانی آمده است و گزارش لغت‌نامه ظاهراً به نقل از چاپ دیوان خاقانی عبدالرسولی است.

ج) غزل دیگری نیز در دیوان خاقانی آمده است با این مطلع

به رخت چه چشم دارم که نظر دریغ داری به رخت چه گوش دارم که خبر دریغ داری

(خاقانی، ۱۳۱۶، ص ۸۷۶؛ خاقانی، ۱۳۸۲، ص ۶۸۰)

نسخه‌های «ل» (موزخ ۶۶۴ ق.) و «پا» (کتابت حدود ۸۰۰ ق.) از نسخه‌های سجّادی این غزل

را به نام خاقانی آورده‌اند. این غزل را در نسخه خطی شمس حاجی (نک. ص ۴۷۹) نیز می‌بینیم که به نام «شفروه» آمده است. تاریخ کتابت سفینه شمس حاجی قریب یک قرن بعد از نسخه

«ل» است و این تقدّم دلیلی است بر صحّت تعلق این غزل به خاقانی. دلیل دیگری که سبب می‌شود تا این قصیده را از آن خاقانی بدانیم، آن است که این غزل در چاپ‌های دیوان خاقانی دو بیت بیشتر از شمس حاجی دارد و بیت آخر آن دارای تخلص است:
به وفاش کوش خاقانی اگر چه درنگیرد نه که دین و دل بدادی سر و زر دریغ داری

نتیجه‌گیری

در قرن ششم هجری، شاعران پارسی‌گوی بسیاری در سه منطقه از ایران وجود داشتند: خراسان، آذربایجان و اصفهان. برخی از این شاعران پارسی‌گوی ارتباط‌هایی با یکدیگر داشتند و از شعر هم تأثیر پذیرفتند. یکی از شاعران حوزه اصفهان، شرف‌الدین شفروه اصفهانی بود که هرچند سخن‌گویان میدان بلاغت را عیال شاعران اصفهانی می‌دانست، اما به شعر دیگران نیز توجه داشت و از آن جمله خاقانی شروانی بود. این توجه دو نمود در دیوان شفروه دارد: پیروی از شعر خاقانی و تضمین شعر او، اصطلاحات، تصاویر و تعابیر خاص همسان شفروه با خاقانی. گذشته از آن، اشعاری از این دو شاعر به دیوان دیگری وارد شده است. یک قصیده از شفروه به سبب ناآگاهی تاریخی مؤلفان از تاریخ درگذشت شفروه و خاقانی، به خطا به دیوان خاقانی راه یافته است و دو غزل نیز در دیوان‌های شفروه و خاقانی سرگردان‌اند که یکی به قطع از آن خاقانی است.

پی‌نوشت‌ها

- (۱) در این باره، نک. فرزام، ۱۳۵۳، ص ۲۵-۳۶.
- (۲) شفروه با شاگرد خاقانی، مجیر بیلقانی، میانه چندان نیکویی نداشت. ماجرای هجو اصفهان توسط مجیر و کدورت اهل اصفهان نسبت به او و استادش خاقانی و هجو شفروه درباره مجیر مشهور است. شفروه در پاسخ به این هجو گفته است:

شهری که به از جمله ایران باشد کی لایق هجو چون تو کشخان باشد
سرمه چه کنی که از صفاهان باشد میل تو به میل است و فراوان باشد

(دولت‌شاه، ۱۳۸۲، ص ۱۱۵)

نیز شفروه اشعار دیگر مجیر را خوانده و درباره قصیده «شمع» او چنین می‌گوید:

گر گم کنی آن قصیده شمع پیش شعرا دگر چه خوانی

(نسخه «ه»، برگ ۸۶)

- (۳) نگارنده در حال تصحیح این دیوان، در قالب طرحی پژوهشی در فرهنگستان زبان و ادب فارسی است.

- (۴) سجّادی به نقل از عبدالرسولی آورده است: «یازده بیت از این قصیده در شرح دیوان دیده شد و به این صورت از تذکرة خلاصة الأفكار تقی‌الدین کاشی نوشته شده و البته قصیده تمام نیست، زیرا که تقی‌الدین عادتاً هیچ قصیده‌ای را به تمامی ایراد نمی‌کند و در سایر نسخ خطی هیچ نبود» (نک. خاقانی، ۱۳۸۲، ص ۵۸). مصحح دیوان مجیر این قصیده را به نقل از نسخه خطی شماره ۵۶۵/۱، موجود در کتابخانه بادلان در دیوان آورده است که فیلمی از آن به شماره ۸۰۱ در دانشگاه تهران موجود است. نسخه مورخ ۱۰۰۵ ق. است (نک. بیلقانی، ۱۳۵۸، هشتادویک).
- (۵) «از آثار فصالی و فصّالان چیز زیادی نمانده... در واقع، این یک نوع ادبیات شفاهی و جزئی از آداب و رسوم دوره رفاه و تجمل پیش از مغول بود... فصّالان... به نوعی مجالس بزرگان زمان را رونق و اعتبار می‌بخشیدند، اما مغول‌ها که آمدند، وضع اجتماعی دگرسان شد» (همدانی، ۱۳۶۲، ص ۸۷-۸۹؛ نیز نک. میدی، ۱۳۴۸، ص ۸۳).
- (۶) نک. الإصفهانی، ۱۳۶۴، ص ۱۰۰.
- (۷) نک. جوینی، ۱۹۱۶، ج ۲، ص ۳۹. جوینی این دو بیت را قطعه‌ای از «خاقانی» دانسته است.
- (۸) نک. لاری، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۵۹۷.
- (۹) نک. ابن کمال، ۱۳۳۲، ص ۲۵.
- (۱۰) نک. خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۶۴۲.
- (۱۱) نک. قزوینی، ۱۳۸۶، ص ۱۳۸ و ۱۳۹.
- (۱۲) نک. غفّاری کاشانی، ۱۴۰۴، ص ۱۶۵.
- (۱۳) نک. تتوی / قزوینی، ۱۳۸۲، ج ۵، ص ۳۴۹۸.
- (۱۴) نشانه* برای منابعی است که همایون شکری در مقاله‌اش به آنها اشاره‌ای نکرده است.
- (۱۵) نشانجی‌زاده، ۱۸۴۲، ص ۱۱۶.
- (۱۶) نک. فزونی استرآبادی، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۱۳۶.
- (۱۷) جابری انصاری، بی‌تا، ص ۲۵؛ جابری انصاری، ۱۳۷۸، ص ۲۰، نیز یادداشت‌های جلد نخست همین کتاب، ص ۷۵.
- (۱۸) نک. خاقانی، ۱۳۱۶، ح.
- (۱۹) نک. کمال‌الدین اسماعیل، ۱۳۴۸، یازده (به نقل از دیوان خاقانی، تصحیح سجّادی).
- (۲۰) نک. اقبال آشتیانی، ۱۳۵۰، ص ۵۳۵.
- (۲۱) نک. خاقانی، ۱۳۸۲، ص چهل.
- (۲۲) نک. ادیب طوسی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۸۶۷، ذیل «مورچه».
- (۲۳) مؤلفان لغت‌نامه بیت دوم این قصیده را ۴ بار (ذیل «توغ»، «ماهچه»، «مورچه» و «ملک سلیمان») و به نام خاقانی آورده‌اند.
- (۲۴) برای آگاهی بیشتر در این باره، نک. ترکی، ۱۳۹۶، ص ۱۴۶-۱۵۹؛ نیز حسینی وردنجانی، ۱۴۰۰، ص ۶۱-۷۲.

منابع

ابن کمال پاشا (۱۳۳۲)، مزیه اللسان الفارسی علی سائر الألسنة ما خلا العربیة، به تصحیح و تحشیة حسین علی محفوظ، بی‌جا، انجمن ایرانویج.

ادیب طوسی، محمد امین (۱۳۸۸)، فرهنگ لغات ادبی، زیر نظر و اشراف مهدی محقق، با مقدمه منوچهر مرتضوی، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران - دانشگاه مکیل.

الإصفهانی، محمود بن محمد بن الحسين (۱۳۶۴)، دستور الوزارة، تصحیح و تعلیق رضا انزابی نژاد، تهران، امیرکبیر. اقبال، عباس (۱۳۵۰)، مجموعه مقالات عباس اقبال آشتیانی، با مقدمه و تصحیح محمد دبیر سیاقی، تهران، کتابفروشی ختام.

بیلقانی، مجیرالدین (۱۳۵۸)، دیوان مجیرالدین بیلقانی، تصحیح و تعلیق محمد آبادی، تبریز، انتشارات مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.

ترکی، محمد رضا (۱۳۹۴)، نقد صبرفیان، فراز و فرود خاقانی شناسی معاصر، تهران، نشر سخن. ترکی، محمد رضا (۱۳۹۶)، «تاریخ و علت درگذشت خاقانی شروانی»، نامه فرهنگستان، ش ۶۴، صص ۱۴۶-۱۵۹.

تتوی، احمد بن نصرالله / قزوینی، آصف خان (۱۳۸۲)، تاریخ آلفی (تاریخ هزارساله اسلام)، مصحح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

جابری انصاری، محمد حسن (۱۳۷۸)، تاریخ اصفهان، تصحیح و تعلیق جمشید سروشیار (مظاهری)، اصفهان، مؤسسه انتشاراتی مشعل با همکاری شرکت بهی.

جابری انصاری، محمد حسن (بی تا)، تاریخ اصفهان و ری، اصفهان، حسین عمادزاده.

جرجانی، أبو الحسن الحسن بن الحسن (۱۳۹۱)، ذخیره خوارزمشاهی، قم، مؤسسه احیاء طب طبیعی. جوینی، علاءالدین عظاملک بن بهاءالدین محمد بن محمد (۱۹۱۶)، تاریخ جهانگشا، به سعی و اهتمام و تصحیح محمد قزوینی، لیدن، بریل.

حسینی وردنجانی، سید محسن (۱۴۰۰)، «تاریخ دقیق درگذشت خاقانی شروانی»، ادب فارسی، دانشگاه تهران، ش ۲۸، صص ۶۱-۷۲.

خاقانی شروانی، افضل الدین ابراهیم بن علی (۱۳۱۶)، دیوان حسن العجم افضل الدین ابراهیم بن علی خاقانی شروانی، به تصحیح و تحشیه و تعلیقات علی عبدالرسولی، بی جا، شرکت چاپخانه سعادت.

خاقانی شروانی، افضل الدین ابراهیم بن علی (۱۳۸۲)، دیوان خاقانی شروانی، به کوشش ضیاء الدین سجادی، تهران، زوار.

خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین الحسینی (۱۳۸۰)، تاریخ حبیب السیر، زیر نظر محمد دبیرسیاقی، مقدمه به قلم جلال الدین همایی، تهران، انتشارات ختام، چاپ چهارم.

دولت شاه سمرقندی، دولت شاه بن بختیشاه (۱۳۸۲)، تذکره الشعراء، به سعی و اهتمام و تصحیح ادوارد براون، تهران، اساطیر.

سجادی، ضیاء الدین (۱۳۴۷)، «شعر آفتابی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، سال ۱۵، شماره ۵ و ۶، صص ۴۲۷-۴۳۶.

سیف فرغانی (۱۳۶۴)، دیوان سیف فرغانی، با تصحیح و مقدمه ذبیح الله صفا، تهران، انتشارات فردوسی. شکری، همایون (۱۳۹۸)، «ابیاتی از شرف الدین شفروه به نام خاقانی در جهانگشای جوینی و پیشنهادی در اصلاح تاریخ وفات خاقانی»، پاژ، شماره ۳۴، صص ۱۱۸-۱۲۵.

شمس حاجی، محمد (۱۳۸۸)، سفینه شمس حاجی، مقدمه، تصحیح و تحقیق میلاد عظیمی، تهران، سخن.

- غزالی، ابوحامد (۱۴۰۹)، الإقتصاد فی الاعتقاد، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- غفاری کاشانی، احمد (۱۴۰۴)، تاریخ نگارستان، مصحح مرتضی مدّرس گیلانی، تهران، کتابفروشی حافظ.
- فرزام، حمید (۱۳۵۳)، «بررسی مناسبات خاقانی و شاعران اصفهانی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، دوره ۱، شماره ۱۱، ص ۲۵-۳۶.
- فزونی استرآبادی، میر محمد هاشم بیگ (۱۳۹۸)، بحیره (در حکایت‌نویسی و عجایب‌نگاری)، مقدمه و تصحیح مرتضی موسوی / رضوان مسّاح، تهران، مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.
- قزوینی، یحیی بن عبداللطیف (۱۳۸۶)، لبّ التّواریخ، تصحیح میرهاشم محدّث، تهران، سلسله انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- الکتابی، محمد بن شاکر (بی‌تا)، فوات الوفيات و الذّیل علیها، تحقیق إحسان عبّاس، بیروت، دار صادر.
- کمال‌الدّین اسمعیل اصفهانی (خلّاق المعانی)، ابوالفضل (۱۳۴۸)، دیوان خلّاق المعانی ابوالفضل کمال‌الدّین اسماعیل اصفهانی، به اهتمام حسین بحرالعلومی، تهران، انتشارات کتابفروشی دهخدا.
- لاری، مصلح‌الدّین (۱۳۹۳)، مرآت الأدوار و مرقات الأخبار، تصحیح سید جلیل ساغروانپان، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، چاپ دوم.
- میلدی، رشیدالدّین ابوالفضل (۱۳۴۸)، «فصول»، فرهنگ ایران‌زمین، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، ش ۱۶، ص ۴۴-۸۹.
- نشانجی‌زاده، محمد بن احمد (۱۸۴۲)، مرآة الکائنات، بی‌جا، بی‌نا.
- الهروی، محمد بن یوسف (۱۳۸۷)، بحر الجواهر، تحقیق مؤسسه احیاء طبّ طبیعی، قم، انتشارات جلال‌الدّین.
- همدانی، خواجه امام ابو یعقوب یوسف بوزنجردی (۱۳۶۲)، رساله الطّیور از نجم‌الدّین رازی به ضمیمه رتبة الحیات، به تصحیح و با مقدمه محمد امین ریاحی، تهران، انتشارات توس.